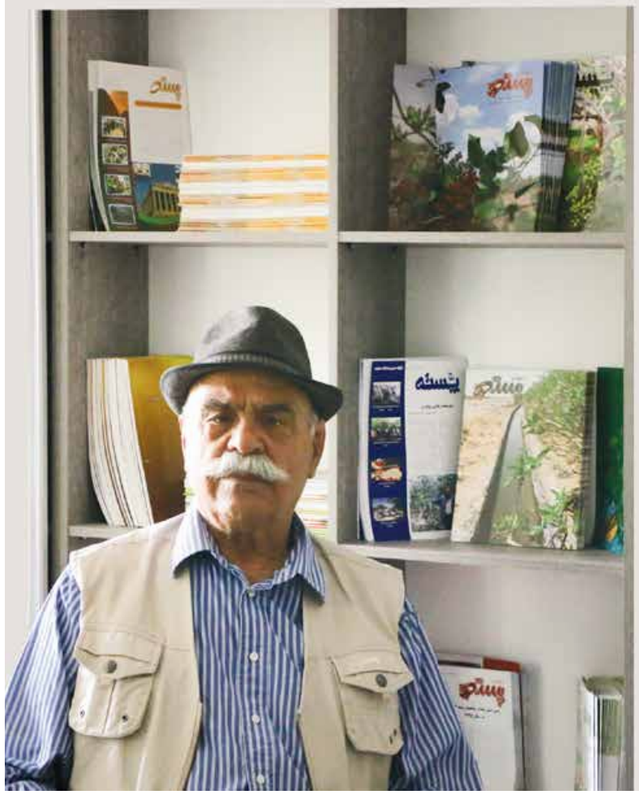
مهدی ایرانی کرمانی برای برون رفت از بحران آب تأکید کرد

غیر از قانون مبتنی بر عقل و دانش راهی نداریم

■ مصاحبه‌کننده: مریم حسنی سعدی



وقتی حرف از بحران آب به میان می‌آید، توجه به مقولات فرهنگی و حاکمیت قوانین نقش پررنگی به‌خود می‌گیرند. از این رو به سراغ مهدی ایرانی کرمانی فعال اقتصادی و پژوهشگر عرصه فرهنگ، جامعه و اقتصاد رفتیم. وی در انگلستان مهندسی برق و الکترونیک و در پاریس جامعه‌شناسی خوانده و مدت مدیدی در کرمان به کشاورزی و تجارت پرداخته‌است. سوال بزرگی که ایرانی تلاش دارد که به آن پاسخ دهد این است: «۸۰،۷۰ هزار سال است که مردم در فلات ایران زندگی کردند و می‌کنند و سازگار با محیط زیست بودند، چه شد یک‌دفعه ما در این ۵۰، ۶۰ سال گذشته این گرایش‌های حرص و آزی را پیدا کردیم و سقوط اخلاقی و نبود سرمایهٔ اجتماعی داشته‌ایم؟» در این شماره ماهنامه دنیای پسته با جزئیات گفت‌وگو با مهدی ایرانی کرمانی آشنا می‌شویم.

؟ آقای ایرانی! در وضعیت موجود منابع آب کشور، فرهنگ چه نقشی ایفا می کند ؟

اولاً باید در بدایت صحبت‌هایم بگویم من به‌عنوان یک کارشناس با شما حرف نمی‌زنم، بلکه من به‌عنوان یک آدم معمولی که تجربهٔ زندگی هشتاد ساله‌ای را در فلات ایران دارد و ساحت‌های متکثر زندگی را هم تجربه کرده‌ام در مقابل شما نشسته‌ام؛ یعنی من هم کشاورز، هم باغدار، صنعت‌کار، استاد دانشگاه، تاجر و صادرکننده بوده‌ام؛ در جایگاه‌ها و نقش‌های مختلف، زندگی را تجربه کردم. صحبتی که می‌کنم از دیدگاه یک کارشناس نیست در هیچ رشته‌ای مربوط به آب هم تخصص ندارم. نتیجه تجربیات زندگی را به شما می‌گویم.

ما مردم ایران یک اقلیم خیلی سختی داریم. ما در کشور دو رشته کوه البرز و زاگرس و دو کویر بزرگ (کویر مرکزی و کویر لوت) داریم. من راجع به فرهنگ آب در مناطق کوهستانی چیزی نمی‌دانم، ولی سابقه فرهنگ حاشیه کویر که حتماً تمدن‌ها یا مدنیت‌هایی هم در حاشیه کویر ایران وجود داشته که از آن به‌عنوان تمدن کاریزی و... که ویتفوگل و هانری گوبلو هم راجع به آن نوشته‌اند، می‌گویم. قابل توجه است که این ثنویت یا دوگانگی حتی در دین زرتشت هم وجوددارد و بعضی‌ها این را در اقلیم می‌بینند. ما یک اقلیم کاملاً دوگانه داریم؛ یک اقلیم اهرمینی که کویر و کم آبی و خشک‌سالی است، یکی هم اهورایی که کوهپایه‌های زاگرس و البرز و چنین مناطقی است. باورمندان به استراکچرالیزم که یک مکتب فلسفی است، نیز اثرات فرهنگی اقلیم را در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی می‌بینند.

ما مردم حاشیه کویر مردمی هستیم که بخل آسمان و به‌سختی طبیعت عادت و سازگار با آن محیط زندگی کردیم. من قنات را یکی از نمادهای فرهنگ و نبوغ ایرانی و این خاصیت ایرانی که سازگاری با محیط‌زیست است، می‌بینم. سالی که ترون سال بود قنات‌مان بیشتر آب داشت و بیشتر زمین زیر کشت می‌بردیم. سالی که خشک‌سالی بود و آب قنات کم می‌شد پیشکار کَنی می‌شد یا اینکه آن سال قناعت می‌کردیم؛ مثلاً اگر می‌خواستیم بچه‌ها را عروس و داماد کنیم نمی‌کردیم برای سال دیگر می‌گذاشتیم.

این فرهنگ سازگاری با محیط ما ملت را ناتنبل بار آورده‌بود، مخصوصاً ناتنبل می‌گویم، تلاشگر و پویشگر و... نمی‌گویم. یک قناتی که مادرچاه آن ۳۰۰ - ۳۵۰ متر ریسمان‌خور دارد، آدم‌های تنبل که نمی‌توانند چنین قناتی را آباد کنند. شما از عمق ۳۵۰ یا ۳۰۰ متری می‌خواهید لایه روبی کنید و گِل بالا بکشید، چه جور ریسمانی باید داشته‌باشید که وزن خودش را تحمل کند؟ آن‌قدر این‌ها سنگین می‌شوند که وزن خودشان را نمی‌توانند تحمل کنند. چه‌کار کرده آن چاه‌خوی ایرانی در گناباد؟! اینها ۱۰۰ متر که پایین می‌رفتند یک اتاقک می‌کندند و یک چرخ چاه در آنجا کار می‌گذاشتند، دوباره پایین می‌رفتند و در ۱۰۰ متری یک اتاقک دیگر می‌کندند. گفتن این آسان است با بولدوزر و لودر و اینها که نبود با دست و نیروی انسانی بوده‌است. در واقع می‌خواهم بگویم ملت حاشیه کویر ایران با این طبیعت خو کرده بود، سازگار با این محیط، زیسته‌است. واژه کلیدی در اینجا مسئله قناعت و صرفه‌جویی است، اهمیت دادن به این نعمت خدادادی است؛ آب، آب! ما یک چنین فرهنگی در ایران داشتیم. با قحطی‌ها، با کمبودها، با هجوم اسکندر، عرب و... ساختیم.

بعد از پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۱۷ یک قحطی در ایران به‌وجود آمد که انگلیس‌ها مسئول آن بودند. آنها گندم و جو و هر چیزی که داشتیم خریدند و بردند. به روایتی ۹ الی ۱۰ میلیون آدم کشته شدند که اغراق است، ولی دست‌کم ۳، ۴ میلیون ایرانی کشته شد. یعنی چی؟ یعنی یک‌سوم، یک چهارم مردم ایران در آن قحطی از بین رفتند، ولی مردم ساختند، زندگی کردند. به نظر من چیزی که پدر ما را درآورد، نفت است، نفت ما را تنبل کرده و سوبسیدهایی که از قبل نفت شروع به دادن کردند، ما را تنبل کرد. چیزی که یادم می‌آید، قبل از انقلاب، اوایل دهه هفتاد میلادی، یک‌دفعه جهشی در قیمت نفت پیش آمد که قیمتش سه، چهار برابر شد از سه دلار، ۱۲ دلار شد که پس از این شاه شروع کرد به شیر مجانی در مدارس دادن، راننده از کره، پزشک از پاکستان و بنگلادش، کلفت از فیلیپین آوردن، بلیت اروپا شده بود با ۶۰ درصد تخفیف، اگر کسی کارمند دولت یا اگر دانشجو بود. می‌توانم بگویم که آغاز تنبل کردن مردم ایران، طلبکار کردن مردم ایران از آنجا شروع شد که این بیش از پنجاه سال است که ادامه دارد.

؟ توضیح می‌دهید که این نفت و تکنولوژی چگونه بر فرهنگ زاده از قنات و سازگار با طبیعت اثر گذا شت ؟

من در چارچوب آب حرف می‌زنم؛ یقیناً صنعت و تکنولوژی باعث پیشرفت اجتماعات می‌شود، اما تبعات و ضایعاتی هم دارد. این تکنولوژی پدر صاحب ما را درآورد. ما به‌جای قنات چه کار کردیم؟ چاه حفر کردیم؛ اگر خشک‌سالی بود رفتیم تعمیق گرفتیم، جابه‌جایی گرفتیم، مثلاً چاه ۶۰ متری را ۱۰۰ متر، ۱۰۰ متری را ۱۵۰ متر کردیم؛ الان چاه‌هایی با عمق بیش از ۲۵۰ متر می‌زنند. شما نه فقط منابع آب را از دست دادید، تخلخل زمین را هم از دست دادید، یعنی اگر یک زمانی به‌جای این ۱۰۰ میلی‌متر که داریم، ۳۰۰ میلی‌متر هم بارندگی در کرمان، یزد، جنوب خراسان، کاشمر، سبزوار و حاشیه کویر ببارد دیگر زمین توانایی نگهداری آب را از دست داده‌است. اینکه بگوییم تکنولوژی آمد این بلا را سر ما آورد؟ می‌گویم نه، ما به خطا رفتیم. من انگشت اتهام را به‌سوی تکنولوژی نمی‌گیرم، فرافکنی نمی‌کنم، خود ما آدم‌ها بودیم؛ حرص و آز ما را به این سمت برد. ما اشتباه کردیم ۳۰۰ هزار هکتار باغ پسته در کرمان ایجاد کردیم با کدام منابع آب؟ تا زمان انقلاب ۱۰۰ هزار هکتار باغ داشتیم، بعد از انقلاب در استان کرمان ۲۰۰ هزار هکتار باغ دیگر درست کردیم. این غیر از حرص و آز ماست!؟ غیر از عدم سازگاری ما با محیط‌زیست است!؟ سیاست اشتباه دیگری که در



این ۴۰ سال گذشته هم اعمال شده سیاست خودکفایی به جای بهره‌بردن از مزیت‌های نسبی است.
در درجه اول باید اصلاح خود ما شروع شود. نفت هم ما را تنبل و هم حریص کرد. ما یک توهم وفور برایمان ایجاد شد. باید بگویم من حکمرانی آب در جمهوری اسلامی را خطا می‌دانم، بد می‌دانم، فاسد می‌دانم؛ برای اینکه با قانون جلوی حرص و آز ما را نگرفتند، صرفه‌جویی را تشویق نکردند. ما آدم‌هایی بودیم که هزاران سال در فلات ایران زندگی کردیم. در واقع من فکر می‌کنم یک تغییر ماهوی در فرهنگ و نگرش ما به آب در دهه ۵۰ اتفاق افتاد که تکنولوژی هم کمک کرد.

آقای ایرانی! به نظر شما در چنین وضعیتی چه باید کرد؟

به هرحال حکمرانی بد و نبود قانون و اجرا نکردن قوانینِ سنجیدهٔ درست، بر اساس خرد جمعی نه هر قانونی، ما را به اینجا رسانده‌است. با وضعیت موجود آب نمی‌دانم قانون بد بهتر از بی‌قانونی است یا بی‌قانونی بهتر از قانون بد! ما هم قوانین بد داشتیم، هم بی‌قانونی.
اتفاق دیگری که از نظر فرهنگی در جمهوری اسلامی اتفاق‌افتاده سقوط سرمایهٔ اجتماعی است. اگر دولتی‌ها بیایند یک حرفی به مردم بگویند که واقعاً برایشان خوب هم هست، اصلاً باور نمی‌کنند.

این ناشی از چیست؟

ناشی از دروغ‌هایی که حکومت‌گران و دولتی‌ها به مردم گفتند.

البته مربوط به چند دهه اخیر نیست بلکه سابقه تاریخی نشان‌می‌دهد که همیشه این ته ذهن‌ها شکل گرفته که حکومت‌ها فاسد هستند و باید برخلاف رویکرد آنها بود!

ما ۲۵۰۰ سال حکومت‌های استبدادی داشتیم. اندیشمندان همه تاریخ همیشه بر علیه حکومت بودند؛ اصطلاح این است که بَر سلطه بودند تا با سلطه. این شرایط همه تاریخ ما بوده‌است. این نگاه در دوره قاجار بوده که بی‌قابلیت‌ترین خاندان حکومتی در ۴۰۰، ۵۰۰ سال گذشته‌بودند. در نظام پهلوی هم بوده، در نظام صفویه هم بوده‌است. ولی بعضی از این حکومت‌ها بعضاً یک سرمایه اجتماعی داشتند؛ یعنی چه به زور، چه بدون زور مردم از توصیه‌ها یا اوامر یا دستورات حکمرانان تبعیت می‌کردند. ما الان این را در ایران نداریم. موارد زیاد است که وارد مقولات سیاسی می‌شود که ترجیح این است خودم را به موارد فرهنگی محدود کنم.
البته در کنار این ما یک سقوط اخلاقی هم داشتیم. ما در فلات ایران یک سوم نزولات آسمانی جهانی را داریم، یعنی تا ۱۵، ۲۰ سال پیش ۲۵۰ میلی‌متر بارندگی در فلات ایران بود. جهانی‌اش ۷۵۰ میلی‌متر است. آلمان را مثال می‌زنم آلمان‌ها چیزی حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلی‌متر بارندگی دارند، اما میانگین مصرف آب یک شهروند آلمانی ۱۰۰، ۱۲۰ لیتر آب در روز است. ما در کرمان با میانگین بارندگی ۱۰۰، ۱۲۰ میلی‌متر، میانگین مصرف آب شهروندان‌مان حدود ۲۵۰ لیتر در روز است.
ما که زاده قناتیم، زاده سازگاری با محیط زیست بودیم چه شد که این‌طور شده‌ایم؟ در اخلاق یک کوانتوم جامپ برعکس کردیم. هر قدر هم دولتی‌ها الان بیایند بگویند این است، آن است، مردم باور نمی‌کنند و آن حرص و آز هم در کنارش وجود دارد که اصلاً اجازه نمی‌دهد. خودکفایی هم مزید بر علت شده‌است. چند مثال بزنم از اشتباهاتی که در این ۴۰، ۵۰ سال گذشته کردیم؛ طرح طوبی، سدها، توسعه کشت، همهٔ اینها کارهای بدی است که کردند. سقوط اخلاقی و سقوط سرمایهٔ اجتماعی منشأشان این‌هاست. اینکه من انگشت اتهام را به‌سوی حکمرانان برانم، نیست. ما مردم هم به قهقرا رفتیم سقوط اخلاقی کردیم؛ یعنی فرافکنی نکنیم همیشه بگوییم دولت‌ها، حکومت‌ها، وزارت نیرو و... شلنگ آب شده جارو. چه بر سر ما آمده است؟ سقوط اخلاقی و فرهنگی این است.

این تغییر سرعتش خیلی زیاد بوده است!

این سرعت تغییر بسیار عجیب و غریب است. ما که از زمان مادها، از زمانِ تمدن شهر سوخته سیستان، از کنارصندل جیرفت، از سیلک کاشان، ۷، ۸ هزار سال است که مردم در فلات ایران زندگی کردند و می‌کنند و سازگار با محیط زیست بودند، چه شد یک‌دفعه ما در این ۵۰، ۶۰ سال گذشته این گرایش‌های حرص و آزی را پیدا کردیم و سقوط اخلاقی و نبود سرمایهٔ اجتماعی داشته‌ایم!؟

آقای ایرانی! به نظر شما چرا با این سرعت دچار سقوط اخلاقی شده‌ایم؟

بالا رفتن سطح توقع، انتظارات، چشم و هم‌چشمی‌ها ره‌آورد مدرنیته و صنعتی‌شدن است. مدرنیته، هم بلاست و هم برکت است. یعنی شما از یک‌طرف می‌بینید که تکنولوژی چه ره آوردی دارد و چه آسودگی‌هایی برای شما می‌آورد و شما به آن گرایش پیدا می‌کنید. کلید انتخاب، عقلانیت و دانش است. چین ۱٫۵ میلیاردی یا هند، همه اینها متأثر شدند از پیشرفت‌های انقلاب‌های صنعتی اروپا که ۳۰۰ سال پیش اتفاق‌افتاده است. همه ثروتمند شدند، حالا اینها هم می‌خواهند ثروتمند شوند. کل جمعیت دنیا در این مسیر افتاده‌است.

پس ناگزیریم از تغییر فرهنگ!

ناگزیریم از اینکه عقل‌مان را به کار بیندازیم، شعور داشته‌باشیم، همه‌چیز را در حد اعتدال استفاده کنیم.
این فرهنگ وفور که گفتم شاید در چیزهای دیگر طوری نباشد و بتوان کنار آمد، ولی با آب نمی‌شود. اگر منابع زیرزمینی نفت و گاز تمام شود اتفاقی نمی‌افتد؛ ما چند هزار سال بدون نفت و گاز زندگی کرده‌ایم تا زمانی که دارسی آمد چاه‌های نفت زد -حدود ۱۲۰، ۱۳۰ سال پیش- ملت ایران چه کار کرد؟ چطور زندگی کرد!؟
ولی بدون آب که دیگر ایرانی نمی‌ماند، ملتی نمی‌ماند. این شوخی‌بردار نیست، این مسئله یک مسئله هستی‌شناسانه است. ما اصلاً از بین می‌رویم و داریم می‌رویم. مسئله آب، مسئله بود و نبود ماست. نگاهی به آمار مهاجرت‌های داخلی و خارجی بیندازیم. من اینجا ۳ تا واژه یادداشت کردم که بگویم؛ ایلغار، تاراج، یغما!
این آبی که به نظرم هر متر مکعباش معادل ۳ دلار قیمت دارد. ما داریم با این آب چه کار می‌کنیم؟ یک شلنگ آب دست‌مان می‌گیریم و به‌عنوان جارو استفاده می‌کنیم. اصلاً نمی‌فهمیم.
بدبختی همان مسئله سقوط سرمایهٔ اجتماعی دولت‌ها و حکومت‌هاست. در ایران هر قدر هم حکومتی‌ها بیایند این حرف را بزنند مردم باورشان نمی‌شود.

از نظر شما راه حل چیست؟

پیش از انقلاب مشروطه مستشارالدوله یک کتابی نوشته‌بود با عنوان «یک کلمه»، آن هم به اسم قانون، یعنی ما بیش از صد سال است پیش از انقلاب مشروطه داریم تلاش می‌کنیم برای دستیابی به قانون و اجرای قانون. چغندر گندهٔ ته توبرهٔ ما قانون است. آن هم قانون سنجیده‌ای که بر اساس خرد جمعی نوشته شده باشد.

یعنی شما مسیر را برای اینکه این فرهنگ بد مصرفی، این فرهنگ اسراف، تنبلی را برطرف کنیم فقط در قانون می‌دانید؟

بله، من در قانون می‌دانم. اجرای قوانین صحیح، سنجیده و تأسیس یافته بر اساس خرد جمعی که ما نداریم. البته نه داشتیم و نه داریم، بدتر هم شده‌ایم. این راه حل آسانی ندارد، زمان‌بر است.
البته بگویم در ایران زمانی می‌خواهند یک چیزی را تعلیق به محال کنند، می‌گویند باید فرهنگ‌سازی کنیم. اما ما راهی نداریم. قوانین حکمرانی‌مان در ایران معیوب است. نظام حکمرانی‌مان معیوب است به‌ویژه حکمرانی آب. برای اینکه وضعیت آب خوب شود باید قانون‌های ایجادشده به‌وسیله خرد جمعی داشته‌باشیم.

گفتید که قانون می‌تواند این فرهنگ را تغییر دهد. قانونی که از اجتماع بلند شده باشد ما را در یک مسیر درست فرهنگی قرار می‌دهد. در فضایی که اقتصاد نفت ما را به‌سمت اسراف و هدر دادن و تنبلی سوق می‌دهد آیا قانون می‌تواند کاری از پیش برد؟

درست اشاره کردید، آب را با ۳ دلار از خلیج‌فارس تا کرمان می‌آورند پول آن را از من نمی‌گیرند و من هر مترمکعبی را میانگین ۱۰۰ تومان می‌پردازم از ۱۰۰هزار تومانی که هزینه کردند! یا میانگین قیمت برقی که وزارت نیرو به مصرف کننده می‌دهد کیلوواتی ۲۰۰ تومان است. در حالی‌که برای تولید یک کیلو وات برق در حدود ۳۰۰، ۳۵۰ سی‌سی گازوئیل مصرف می‌کنیم، یعنی یک لیتر گازوئیل به ما ۳ کیلو وات برق می‌دهد. یعنی یک سوم لیتر گازوئیل را مصرف کنیم، یک کیلو وات برق تولید می‌کنیم. یک متر مکعب گاز که بازده حرارتی‌اش معادل یک لیتر گاز است، آن هم ۳ کیلو وات برق می‌دهد. الان هر لیتر گازوئیل در ایران حدود ۳۰۰ تومان است، ولی قیمت هر لیتر گازوئیل در خلیج‌فارس-قیمت بین‌المللی‌اش- بین ۶۰ تا ۷۰ سنت است! یعنی ۶۰ سنت دلار ۵۰ هزار تومانی؛ ۳۰ هزار تومان می‌شود. یک سوم آن می‌شود ۱۰ هزار تومان؛ این برقی که به من داده‌می‌شود کیلوواتی ۲۰۰ تومان است، در حالی که فقط ۱۰ هزار تومان مصرف سوخت آن است. این یعنی اقتصاد سوبسیدی غلط که با آب هم همین کار را می‌کنند.

آیا با قانون می‌شود این را تغییر داد؟

با عقل می‌شود این را تغییر داد. غیر از قانون راهی نداریم ولی قانونی که مبتنی بر عقل و شعور و دانش روز باشد، نه این قوانینی که در مجلس شورای اسلامی ما تدوین می‌کنند. زمانی که کسی وکیل مجلس می‌شود وکیل مجلس سیرجان، قوچان، برازجان، مشهد و تبریز نیست، وکیل کل ایران است قانونی که می‌گذارد برای کل ایران است.بله، بر اساس قانون همه‌چیز درست خواهد شد.

چه پیش زمینه‌هایی لازم است؟

در جامعه‌شناسی می‌گوییم همه‌چیز به همه‌چیز وصل است. من تأکید کردم که وارد مقوله‌های سیاسی نمی‌خواهم بشوم، اما ناگزیرم بگویم همه‌چیز به همه‌چیز



قنات سوله جان

وصل است. آب ما زمانی درست می‌شود که سرمایهٔ اجتماعی یک حکومت درست شود. سرمایهٔ اجتماعی یک حکومت زمانی درست می‌شود که عقل و خرد جمعی و شعور جایگزین تعصب و خام اندیشی شود.

ما ایرانی‌ها باید یاد بگیریم که ما یک سرزمین کم آبی هستیم. یاد بگیریم که این قنات مظهر و نماد سازگاری با محیط است و این نبوغ انسان ایرانیست. ما این‌طور زندگی کردیم.

آقای ایرانی! موضوع دیگری که باید توجه داشت این است که به‌سمت بهبود وضع و قانون رفتن عزم و حرکتی می‌خواهد. می‌بینیم در ما مطالبه‌گری برای قانون‌گرایی نیست؟

من این را درست نمی‌دانم، ما ۱۳۰، ۱۴۰ سال است که داریم دنبالش می‌رویم. فکر می‌کنید انقلاب مشروطه برای چه بود؟ اولاً انقلاب مشروطه واقعاً انقلاب نبود، یک تحول بود. در ایران انقلاب مشروطه نظام حکومتی همان نظام حکومتی بود، فقط قانون و مجلس تصویب شد؛ اولش عدالتخانه بود بعد گفتند مجلس شورا است آن هم شورا برای شاه است و... ولی از آن موقع هم اندیشمندان ایرانی، متفکرین ایرانی، دلسوزان ایرانی و آنچه که الان می‌گوییم روشنفکر، آنها همه قانون می‌خواستند. همه در برابر قانون تسلیم باشند، ولی قانون‌گذاری بر اساس شعور و خرد جمعی و دانش روز باشد. به نظر من هنوز همان نهضت ادامه دارد.

چرا در آب به‌دنبال تغییر و مطالبه قانون نیستیم حتی در تضییع حقوقی که مشهود است و به عینه بهره‌برداران آب دارند لمس می‌کنند قدمی برداشته نمی‌شود؟

همان‌طور گفتم همه‌چیز به همه‌چیز وابسته‌است. در یک حکومت مدرن امروزی نیاز به آزادی دارید، در کنار آزادی باید آگاهی و آگاهی بخشی داشته‌باشید وگرنه آزادی به ضد خودش تبدیل می‌شود؛ نمونه‌اش را هم داریم حی و حاضر می‌بینیم که چه جور از آزادی سوء استفاده می‌شود به ضرر خودِ آزادی. ولی همه اینها موقعی حرف حساب است که شما رسانه‌های مطالبه‌گر داشته‌باشید. تحقیقات روزنامه نگاری داشته‌باشید، روزنامه‌نگاری امنیت آزادی داشته‌باشد. در مقابل مطالبه‌گری‌های به‌حق روزنامه‌نگاران و مردم، مقام‌های مسئول، قانون‌گذار یا مجری جواب‌گو باشند. در غیر این صورت نقش حکومت چیست؟ نقش درست و صحیح و مدرن حکومت غیر از تأمین امنیت چیست؟ ببینند اگر جایی دارد به مسیر خطا می‌روید اصلاح و درست کنند. در مورد آب هم همین‌طور است.

سخن پایانی

یک موضوعی که من خیلی به آن علاقه‌مندم و مستقیم ارتباطی به آب ندارد این است که فکر می‌کنم ۱۵،۱۰ میلیارد دلار صرف نیروگاه‌های هسته‌ای و ضرر و زیان غنی‌سازی هسته‌ای کردیم. اگر این کارها را نکرده‌بودیم و این سرمایه‌گذاری‌ها را در تولید انرژی‌های تجدیدپذیر کرده و از آفتاب لایزال تولید برق کرده‌بودیم، می‌توانستیم آب خلیج فارس را به سهولت به فلات مرکزی ایران بیاوریم. آن‌قدر برق داشتیم که بتوانیم این کار را واقعاً بدون هزینه جاری غیر از نگهداری سیستم آبرسانی انجام دهیم. من هنوز در حسرت این هستم که از این استعداد طبیعی که ایران دارد برای انرژی استفاده نمی‌شود. در هر متر مربع زمین ۵،۵ کیلو وات انرژی تابشی خورشید داریم، اگر با راندمان یعنی با بهره‌وری ۲۵ درصد این را تبدیل به برق کنیم که اولاً عمر نیروگاه‌های برق که به‌اندازه عمر نیروگاه‌های گازوئیلی (فسیلی) است و سرمایه‌گذاری‌شان با اینکه دلار شده ۵۰ هزار تومان، می‌صرفدا‌این عقل سلیم می‌خواهد که زمانی شما این گازوئیل و این گاز را می‌توانید بفروشید به لیتری ۶۰ سنت یا ۷۰ سنت یا بیشتر یا کمتر، این را یا برای نسل‌های آینده نگه‌دارید یا اینکه اگر می‌فروشید مثل نروژی‌ها یک صندوق ذخیره ارزی برای نسل‌های آینده درست کنید. ولی الان آن را مصرف نکنید.